

تجزیه و تحلیل آماری مطبوعات ایران ۱۲۱۵ تا ۱۳۵۷ شمسی

قسمت دوم

دوره چهارم

دوره چهارم (شهریور ۱۳۲۰ تا پایان مرداد ۱۳۳۲) پرمیجان‌تسریں دوره مطبوعاتی ایران در دوران مورد بحث است. دست‌کم دوره بی‌نظیری از سه دوره حیات مطبوعاتی که خود شاهد بوده‌ام. کاش در سالهای پرتلاطم قیام مشروطیت حضور می‌داشتم تا به مقایسه آن با دوره چهارم می‌پرداختم. اما با مشاهده روزنامه‌های آن زمان و قیاس با مندرجات این دوازده سال حق تقدم را از جهات تعدد و تنوع و همچنین فراگیر بودن مسائل به این یک می‌دهم.

در این دوره تسهیلات و وسائل چاپ بیشتر، دریافت امتیاز آسان‌تر، تعداد عناوین تا حد غیرقابل تصور بیشتر، جناح‌های سیاسی متراکم‌تر، تعطیل به روش گذشته تقریباً هیچ، ولی توقیف بیشتر، جانشینی روزنامه‌ها وسیع، مسائل سیاسی روز بسیار حاد، کشور اشغال و جنگ جهانی دوم مضللات بی‌سابقه بوجود آورده بود. در دنیای مطبوعات به اینها بیفزائید عده‌ای افراد فرصت‌طلب را که چنین سفره‌ی گسترده و رنگارنگ می‌جستند تا با بهم‌انداختن افراد و گروه‌ها و از طریق بدنام ساختن این و آب جیب پر کنند. ۲۱

با توجه به این مسائل و عوامل، دوره مورد بحث، جز در تعداد عناوین و اسامی ذکر شده، در چارچوب دقیق آماری قرار نمی‌گیرد. آنچه ذکر شود مبتنی بر حدس است. ولی هرچه بیشتر دقت شود به یقین نزدیک‌تر می‌شویم. به‌رحال حقیقته عریان و مسلم آماری نخواهد داشت.

در این دوازده سال، تا جایی که آرشیم نشان می‌دهد، ۲۶۸۲ نشریه جدید به دنیا آمدند این رقم مساویست با ۳۹ برابر هفتاد سال، دوره اول. ۵۵ برای مطبوعات دوره دوم. بیش از چهار برابر مطبوعات بیست ساله سوم و افزون از سه برابر مطبوعات ربع قرن دوره آخر.

از نظر سبک نیز به جرأت نمی‌توان رقم داد چند روزنامه سیاسی، چند عنوان اجتماعی و یا چند نشریه زیر پوشش خبری، فرهنگی و امثال آن قرار می‌گیرند. زیرا — با استثناء — در حالیکه یک هفته‌نامه سرمقاله‌ای درباب وضع روز داشت و ژست سیاسی به خود می‌گرفت، مقاله دومش را درباره کوتاهی شهرداری در اسفالت کوچه

منزل آقای مدیر می‌خوانیم. مقاله سوم چرا نانوائی محله سردبیر دیر پخت می‌کند. مطلب بعد دربارهٔ مشخصات علمی پنسیلین و بقیهٔ مندرجات مقصداری شعر و اخبار غیرعمومی و آگهی دولتی - اکثراً آگهی ثبتی - است. اگر عکس و تصویری هم از جبهه‌های جنگ دارد از نوع کلیشه‌های کذائی کائوچوئی سیاه‌رنگ است که سفارت‌خانه‌های دول در جنگ با شرح و تفصیل برای مطبوعات می‌فرستادند.

در نمودار سبک این دوره سعی کرده‌ام هر نشریه را در گروهی قرار دهم که به موضوع آن بیش از بقیه نگاه کرده است. بر این اساس نمودار زیر به دست آمده:

اجتماعی	۵۵۷	عنوان	سیاسی	۸۰۹	عنوان
ادبی/تاریخی	۷۸	عنوان	علمی/فنی	۲۲	عنوان
اقتصادی/مالی	۱۸	عنوان	فرهنگی/آموزشی	۲۷	عنوان
پزشکی/بهداشتی	۱۵	عنوان	فکاهی	۴۳	عنوان
حقوقی/قضائی	۱	عنوان	کشاورزی	۴	عنوان
خبری	۷۴۴	عنوان	ورزشی	۱۹	عنوان
دینی	۷۲	عنوان	هنری	۲۱	عنوان

و متفرقه هم شانزده. در همین مدت ۱۷۴ روزنامه و هفته‌نامه جنبهٔ ارگان احزاب، دستجات و گروه‌های متعددی را که تشکیل گردیده بود داشتند.

از نظر زبان عناوین جدید به زبان‌های ترکی و کردی افزایش یافت. زیرا وقایع آذربایجان و کردستان زمینه را فراهم کرد. مطبوعات دو و بیشتر زبانی هم سیر به بالا یافت. و چند عنوان جدید از جمله فارسی/ترکمن، فارسی/پشتو، فارسی/انگلیسی/اردو و فارسی/عربی/انگلیسی بر فهرست مربوط افزوده شد. بعضی از ارقام در این زمینه عبارتند از: ارمنی ۱۵، کردی ۱۳، ترکی ۱۲، فارسی/عربی چهار. فارسی/انگلیسی پنج و فارسی/آشوری چهار.

دورهٔ چهارم یا سالهای داغ مطبوعات شهرهای بیشتری را از نظر محل چاپ و انتشار در بر گرفت و رقم ۲۴ دورهٔ قبل تا ۵۰ درصد افزایش یافت و به ۳۶ رسید. ۲۳ «انجمن مطبوعات» برای نخستین‌بار در چارچوب یک تشکیلات اداری/مطبوعاتی اوائل نیمهٔ اول دههٔ ۲۰ تشکیل گردید و از طرف دولت به رسمیت شناخته شد. در همین حیص و بیص روزنامه‌های احزاب و دستجات همسو به برپائی واحدهای مشابه پرداختند. در این زمینه مطبوعات دوازده سال، در یک تقسیم‌بندی کلی، سه گروه می‌شدند که بدون تقدم و تأخر می‌توان نوشت: جبههٔ استقلال: جبههٔ آزادی: بیطرف‌ها و مستقل‌ها. جبههٔ استقلال هوای غرب بسر داشت. جبههٔ آزادی، هوای شرق.

جنگ سرد اینان با یکدیگر شایان تألیف یک کتاب چند صد صفحه‌ای است. قاعدتاً باید نیم قرن از آن تاریخ بگذرد تا مؤلفان روز بدور از ملاحظات و تعصب واقعیات را برشتهٔ تحریر کشند. اما جنگ قلمی آنها گاه به عمل می‌گراید. هوادارانشان در کوچه و بازار به جان هم می‌افتادند. لمپن‌ها شبانه به چاپخانه‌های

گروه مقابل ریخته و پس از ضرب و جرح حروفچین‌ها، صفحات آرایش یافته را از گارسه بر زمین پخش می‌کردند. یا نسخ چاپ شده را به یغما می‌بردند. به دفتر روزنامه رفتن، میز و صندلی خورد کردن، هیأت تحریری را کتک زدن و حتی به آتش کشیدن دفتر و ساختمان روزنامه نیز از جمله مبارزات فیمابین و مکرر بود. نشریات دولتی که بیسابقه نبود و از دوره قبل حرکتی تازه را شروع نموده و اکثراً به مدیریت تحصیل‌کرده‌های تازه برگشته از فرنگ اداره می‌شد، در این دوره رشد داشت، و جمعاً به ۱۲۹ عنوان در رشته‌های مختلف رسید.

موضوع جدیدی که از این دوره آغاز شد و سه دوره پیش فاقد آن بود گرفتن امتیاز روزنامه/مجله از طرف بانوان است. از رقم کل امتیازهای صادره به اسم بانوان اطلاعی ندارم. ولی ۱۲۴ نشریه به صاحب‌امتیازی آنها به چاپ رسیده است. چنین رقمی مؤید علاقه و توجه خانمها به روزنامه‌نگاری نمی‌تواند باشد. چه زمانی که دولت در دهه ۲۰ اعلام کرد کارمندان دولت نمی‌توانند صاحب‌امتیاز باشند، صاحبان امتیاز کارمند ورقه امتیاز را به اسم همسر یا خواهر خود کردند. ولی در عین حال از حق نگذریم بانوان روزنامه‌نگار در این امر چیزی از مردان کم نداشته‌اند.

دوره پنجم

دوره پنجم ما از شهریور ۳۲ شروع می‌شود و آخر سال ۵۶ پایان می‌گیرد. پس از ۲۸ مرداد ۳۲ اولین گام دولت نظامی وقت تعطیل کردن تمام مطبوعات در سراسر کشور بود. در تاریخ مطبوعات ما چنین اقدامی بی‌سابقه نبود. و نزدیکترین عمل مشابه در نیمه دوم سال ۱۳۲۰ روی داد. در آن زمان به جای تمام روزنامه‌ها یک روزنامه دولتی توسط اداره کل انتشارات و تبلیغات وقت (پدر نحیف وزارت اطلاعات و جهانگردی بعد) به راه افتاد که مردم آن را بخوند و از اوضاع و اخبار بی‌خبر نمانند!

باز برمی‌گردیم به جمله اول مطلبمان که همان نحوست عقیده دولتمردان این دیار است، مبنی بر اینکه مطبوعات «باید» تابع دولت و اوامر آن باشند. نه خودسر! این نحسی شماره دو یا تاریخ مطبوعاتمان در طول ادوار مورد بحث عجین بوده و هر زمان که کابینه‌ئی خواسته خودی نشان دهد و ابراز قدرتی کند اولین کارش تعطیل مطبوعات و ذلیل کردن مطبوعاتی‌ها به‌شمار رفته است.

طی بیست و پنج سال این دوره ۷۷۲ نشریه جدید - جدا از تجدید امتیاز بعضی از سابق‌ها - ایجاد شد. این امر با دو خصیصه همراه بود. یکی آنکه امتیازات به‌تدریج و سالانه در حدی صادر گردید که دولت صلاح می‌دانست. دیگر آنکه بر تعداد نشریات دولتی افزوده گشت. تا حدی که در پایان سال ۵۶ جمع کل انتشارات دولتی و مؤسسات وابسته به آن ۴۶۳ عنوان از ۷۷۲ عنوان کل این دوره را تشکیل می‌داد. یعنی بیش از ۶۳ درصد.

در این دوره در دهه سی (منهای سالهای اول تا مرداد ۳۲) ۱۶۹ عنوان، در دهه چهل ۳۴۹ عنوان و در دهه بعد (تا آخر ۵۶) ۲۲۷ عنوان جدید داشته‌ایم.

در حالیکه روزنامه‌ها، با يك استثناء ناچیز، شخصیت سیاسی خود را به تدریج از دست دادند و به لباس خبری/اجتماعی درآمدند، قابل ملاحظه گرایش تدریجی مطبوعات جدید بود بسوی مسائل اقتصادی، علمی، پزشکی و فرهنگی. به علاوه مطبوعات حرفه‌ای ۲۲ ایجاد شد: که با توجه به تعدادشان در تاریخ مطبوعات بی‌نظیر بود. چون در اینجا به جزئیات نپرداخته‌ام لذا مطبوعات حرفه‌ای نیز در گروه‌بندی شانزده‌گانه سبک گنجانیده نشده است.

تفکیک مطبوعات این دوره به سبک به شرح زیر است:

عنوان ۳۴	سیاسی	عنوان ۸۹	اجتماعی
عنوان ۵۲	علمی/فنی	عنوان ۶۰	ادبی/تاریخی
عنوان ۱۴۱	فرهنگی/آموزشی	عنوان ۵۵	اقتصادی/مالی
عنوان ۱۴	فکاهی	عنوان ۱۱۱	پزشکی/بهداشتی
عنوان ۳۷	کشاورزی	عنوان ۱۵	حقوقی/قضائی
عنوان ۱۴	ورزشی	عنوان ۱۰۶	خبری
عنوان ۶۳	هنری ۲۵	عنوان ۲۸	دینی

ضمناً هشت عنوان متفرقه به حساب می‌آید. بیست و سه روزنامه و هفته‌نامه ارگان چند حزب محدود بودند که بصلاح زمانه از دید دولت به پا شد.

در مقایسه نمودار بالا با همانندش در دوره چهارم به این نتیجه می‌رسیم که عنوان‌های خبری، اجتماعی و سیاسی دوره آخر به ترتیب ۱۴ و ۱۶ و سه در صد دوره پیش بوده است. مطبوعات ارگان احزاب نیز در این قیاس به ۱۳٪ تنزل یافته. ولی متقابلاً عنوان‌های فرهنگی چهار برابر، پزشکی نه برابر، اقتصادی سه برابر و علمی/فنی ۲۵ برابر افزایش نشان می‌دهد.

از نظر زبان و مقایسه با ادوار چهارگانه قبل، آمار دگرگون می‌شود. بهتر است به جای تفسیر به ذکر ارقام بسنده کنم که خود گویا است:

عنوان ۲	فارسی/آشوری	عنوان ۱	ارمنی
عنوان ۴	فارسی/عربی	عنوان ۲	عربی
عنوان ۲	فارسی/کردی	عنوان ۳	کردی
عنوان ۴۵	فارسی/انگلیسی	عنوان ۱	آلمانی
عنوان ۳	فارسی/فرانسه	عنوان ۳۷	انگلیسی
عنوان ۴	انگلیسی/فرانسه	عنوان ۱	روسی
عنوان ۲۵	چند زبانی	عنوان ۴	فرانسه
عنوان ۵	متفرقه	عنوان ۱	فارسی/ترکی

در نمودار فوق انتشارات دولتی و مؤسسات وابسته به آن اکثریت دارند.

از نظر محل چاپ، گو اینکه تعداد شهرها از ۳۶ در دوره پیش به ۳۱ شهر تقلیل داریم، ولی متقابلاً کیفیت چاپ و بالاخص صفحه‌آرایی به دوران شکوفا می‌رسد. تعداد صاحبان امتیاز، مدیر و سردبیر قید شده در مطبوعات در این دوره

۱۲۹۷ نفر است.

«انجمن مطبوعات» بازی در این ربع قرن رواج بسیار داشت. به سبب رقابت مدیران و «جبهه» های مطبوعاتی هرچند وقت يك بار هیأت مدیره از هم می پاشید و هیأت جدید جای آن می نشست. گاه نام انجمن عنوان تازه به خود می گرفت. اوائل امر هر روزنامه عضو ماهانه مبلغی بابت عضویت می داد. اما به تدریج منسوخ شد و هزینه انجمن و فعالیت های آن به گردن کابینه وقت افتاد. دولت از این کار بدش هم نمی آمد. چرا که بهتر می توانست انجمن و بالنتیجه روزنامه ها را در دست داشته باشد. تا حدی که دو به اصطلاح «تصفیه» در این دوره رأساً به عمل آورد. یکی اواخر دهه ۳۰ بود که دولت «صلاح» دانست بیش از چهل روزنامه و هفته نامه را تعطیل کند و به دادگستری اجازه رسیدگی به شکایت مربوطه مدیران را ندهد و دیگری اواسط نیمه اول دهه ۵۰ که حدود هفتاد روزنامه/مجله و هفته نامه را بست ولی به سبکی بی سابقه. به این معنی که دولت ضمن تعطیل آنها خدمات مدیر و اعضاء هیأت تحریری را «بازخرید» کرد و به نسبت به هر يك مبلغی پرداخت.

کوشش برای ایجاد يك واحد تشکیلاتی از طرف نویسندگان و خبرنگاران در دوره چهارم شروع شد. ولی به نتیجه مطلوب نرسید. از اواخر دهه ۳۰ بار دیگر فعالیت از سر گرفته شد که به تشکیل «سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات ایران» انجامید و به عنوان يك سندیکای کارگری در وزارت کار و امور اجتماعی آن زمان به ثبت رسید. به دنبال این امر کارکنان بعضی از روزنامه ها و همچنین توزیع کنندگان جراید برای خود سندیکا و اتحادیه تشکیل دادند که اتحادیه موزعین جراید در ابتدای امر دارای ۶۰۰ عضو بود.

چند نکته

به دنبال این همه ارقام و درصدها و اعداد، چند نکته مختلف به قول خسرو شاهانی طنزنویس معروف معاصر «برای حسن ختام کلام» از نظرتان می گذرد. مانند هر تأسیسی مطبوعات نیز «نخستین» هائی داشته است. از جمله اولین نشریه علمی بنام «روزنامه علمیة دولت علیه ایران» از انتشارات وزارت انطباعات، چاپ تهران، بسال ۱۲۴۲ که مندرجات آن در عین حال به سه زبان فارسی، عربی و فرانسه بود و نخستین نشریه چندزبانی در تاریخ مطبوعات ما بشمار می رود.

نخستین نشریه غیردولتی به سبک ادبی «تربیت» عنوان داشت که از سال ۱۲۷۵ در تهران طلوع کرد و حدود ده سال ادامه داشت. روزنامه «مجلس» چاپ پایتخت بسال ۱۲۸۵ یگانه نشریه ای است که اولین شماره خود را با شش تاریخ مختلف شمسی، قمری، میلادی، یزدگردی، جلالی و رومی مشخص ساخت. و اولین روزنامه ای هم که پس از اعلام مشروطیت توقیف شد «جبل المتین» بود.

نخستین مجله ویژه بانوان «دانش» عنوان داشت، بسال ۱۲۸۸ که توسط همسر صاحب امتیاز و مدیر آن اداره می شد. ولی اولین نشریه ای که کلمه «زن» در عنوان

آن به کار رفته «زبان زنان» بود چاپ اصفهان بسال ۱۲۹۸ و نخستین بانوی مطبوعاتی که از محل انتشار مجله‌اش تبعید گردید مدیر مجله «جهان زنان» ۲۶ چاپ مشهد بسال ۱۲۹۹.

نخستین هفته‌نامه تمام‌عیار مصور «ایران باستان» بود چاپ تهران به سال ۱۳۱۲ و نخستین مجله هفتگی به سبک و روش معاصر «راهنمای زندگی» چاپ تهران بسال ۱۳۱۸.

هرگاه رقم کل مطبوعات را به کل سالهای تاریخ انتشار تقسیم کنیم مشاهده می‌شود که بطور متوسط هر سال چهل نشریه جدید بوجود آمده اما کمترین رقم، یک است که طی ۲۲ سال مختلف هر سال فقط یک نشریه تازه داشته‌ایم و بزرگترین رقم ۵۴۱ مربوط بسال ۱۳۳۰.

ترس از دولت، پیشگیری، بمنظور کندی جریان پرونده توقیف احتمالی در دادگستری، کوشش در ناشناس‌ماندن مدیر نزد خوانندگان و عواملی از این قبیل سبب می‌شد صاحبان امتیاز و مدیران بعضی از مطبوعات برای اسم خود حروف مخفف، به احتمال زیاد حروف اول نام و نام‌خانوادگی، در سرلوحه زیر عنوان نشریه به چاپ رسانند. از جمله در هفته‌نامه اخبار امروز چاپ تهران بسال ۱۲۹۰ ناشر «علی». روزنامه آسیای مرکزی چاپ تهران بسال ۱۳۰۱ صاحب‌امتیاز «م. ص. م.» و مدیر آن «ر. ی. ن.». هفته‌نامه گیلان چاپ رشت بسال ۱۲۸۸ پا را فراتر نهاده و در آن زمان تلفظ فرانسوی یا انگلیسی حروف اول نام خود را به این نحو گذارده است: مدیر «ام. اس.»

اسامی روزنامه‌ها و مجلات از جهات مختلف قابل مطالعه است. از جمله اینکه هرگاه حروف اول آنها را به زیر آمار درآوریم حرف الف با ۷۰۸ عنوان اول می‌شود و دو حرف م و ب به ترتیب با ۳۵۵ و ۲۸۰ عنوان دوم و سوم. در این ردیف دو حرف ض و ظ هرکدام با چهار عنوان مقام ماقبل آخر و دو حرف ث و ژ هرکدام با سه عنوان در پایان رده بندی جا می‌گیرند.

بعلاوه تعداد پیشوند در اسم روزنامه‌ها کم نیست. با آنها عنوانهایی بوجود آمده که تشابه اسمی را از میان برمی‌دارد. مثلاً ندای کرمان، نجات ایران. تعداد عناوینی که با «ندای...» شروع می‌شود ۸۳ و بعضی دیگر از پیشوندهای مکرر عبارتند از: راه، ستاره، صدای، عصر، نجات، نور و مرد.

در همین زمینه اسامی نامانوس هم به چشم می‌خورد. از جمله «ام. کا» هفته‌نامه خبری چاپ تهران بسال ۱۳۲۷. «اشهم» هفته‌نامه اجتماعی فرهنگی چاپ تهران بسال ۱۳۳۰. «برخی ایران» هفته‌نامه اجتماعی چاپ کرمان بسال ۱۳۳۰. «دیوژن» هفته‌نامه چاپ تهران به سال ۱۳۳۱. «ایستاتیس» سالنامه هنری چاپ یزد بسال ۱۳۴۱ و «ناقور» هفته‌نامه نیمه‌فکاهی چاپ اصفهان بسال ۱۲۸۷. در عین حال دو عنوان دیگر را هم بشناسیم که از حیث تعداد کلمات بکار رفته در عنوان صاحب رکوردند. یکی «وقایع شهر مملکت محروسه آذربایجان» است و دیگری «شجره خبیثه کفر و شجره

طیبه ایمان».

حال نگاه کنیم به چند نکته کوچک ولی جدا از هم دیگر. هفته‌نامه «اتفاق کارگران» ارگان شورای متحده طابعین چاپ تهران بسال ۱۲۸۹ از اولین اعتصاب کارگری براساس عقاید اشتراکی دفاع می‌کرد. هفته‌نامه «آهن» چاپ تهران بسال ۱۳۲۳ که به فارسی و انگلیسی منتشر می‌شد، ارگان «اتحادیه مالکین اتوبوس» بود. فصلنامه «جراحی ارتوپدی» چاپ تهران بسال ۱۳۵۰ سه شماره به فارسی داشت و یک شماره به انگلیسی. و این هم یک آگهی خیلی جدی از مجله «عنقا» چاپ اصفهان بسال ۱۳۰۵ «چون بعضی مراسلات را بعنوان نام خانوادگی مدیر نمی‌نویسند لازم شد تذکر دهم نام خانوادگی مدیر (ایزد گشسب) میباشد. این کلمه در لغت مرادف عبدالله است. (عبدالله ایزدگشسب)».

بعضی از روزنامه‌ها در زیر سرلوحه و یا معمولاً در بالای صفحه اول عباراتی به صورت شعار به چاپ می‌رسانند که نشان‌دهنده هدف و منظور از انتشار بوده است. با آوردن چند شعار از این ردیف مطلب را به پایان می‌برم.

مجله «گل زرد» چاپ تهران بسال ۱۲۹۶ «به زنده‌ای بی‌بضاعت در آبونمان مجله تخفیف داده می‌شود.» فصلنامه «الاسلام» چاپ شیراز بسال ۱۳۰۲ رأساً فتوی داد مردم خمس و ذکوة خود را به آن اختصاص دهند تا مجله بتواند چاپ شود. هفته‌نامه «اتحادیه» چاپ تهران بسال ۱۳۲۰ «ارگان شورای کارمندان و خدمتگزاران وزارتخانه‌های مرکز و شهرستانها و مدافع حقوق رفتگران و کارگران شهرداری‌ها» هفته‌نامه «انقلاب شرق» چاپ تهران بسال ۱۳۲۵ «ناشر افکار هیأت نمایندگان کارمندان وزارتخانه‌ها و ادارات مستقل دولتی و شهرداریها و مرکز شهرستانها و اتحادیه کارمندان جز دولت» هفته‌نامه «تازیانه» چاپ تهران بسال ۱۳۲۶ «ناشرافکار کمیته‌های سری انقلاب ایران» هفته‌نامه «مرزبان» چاپ تهران بسال ۱۳۳۰ «مدافع حقوق کارگر و زحمتکش و صیاد ایران بخصوص گیلان» هفته‌نامه «پیام شیراز» چاپ شیراز بسال ۱۳۲۹ «ارگان روشنفکران، ستمدیدگان، کارگران، دهقانان، پیشه‌وران، کارمندان و غارت‌زدگان» بوده و بالاخره هفته‌نامه «کرمانشاه» چاپ همین شهر بسال ۱۳۳۲ رسماً اعلام می‌کند که «این روزنامه مستقل و با هیچ دسته و بسته‌ای گاوپندی ندارد».

حواشی

- ۲۱- همه روزنامه‌ها را، مسلماً، نمی‌توان در یک سطح و ردیف آورد. جدا از آنهایی که شهرت و نفوذ داشته‌اند، بسیاری آنهایی که شخصیت بالذات نداشته‌اند. چرا که فقط یک یا چند شماره و آنهم به‌جای روزنامه دیگر ظاهر گشتند. به کلامی دیگر، امتیاز آنها به منظور ادامه حیات نشریه توقیف شده طرف استفاده قرار گرفته است. به همچنین روزنامه‌هایی که در این دوره برای گوش‌بری به‌چاپ می‌رسیدند... لکه‌ای بر دامن مطبوعات اصیل.
- ۲۲- صرف‌نظر از بیش از دوپست عنوانی که از این دوره دارم، می‌دانم چاپ شده‌اند، ولی

چون اثری از آنها نیافته‌ام در اینجا منظور نکرده‌ام و صرف‌نظر از فهرست بالابندی که در کتاب «چهره مطبوعات معاصر» از انتشارات پرساجنت، غلامحسین صالحیار، ۳۵۱ تهران، به چشم می‌خورد. این طولانی‌ترین فهرستی است که تا به حال از مطبوعات «گویا منتشر شده» سالهای ۱۳۲۰-۵۱ در اختیار عموم قرار گرفته است. اما چنین می‌نماید که عده زیادی از نشریات ذکر شده از صفحه ۲۴۴ به بعد آن بیشتر بر فهرست امتیازات صادره تکیه دارد.

۲۳- البته روزنامه‌هایی هم بودند که در تهران و یا در مرکز استان به چاپ رسیده ولی در یکی از شهرهای تابعه به نام همان شهر توزیع می‌شدند.

۲۴- از جمله فرهنگ ایران‌زمین، تحقیقات روزنامه‌نگاری و همچنین هنر و معماری.

۲۵- کلمه هنری در این فهرست شامل اکثر نشریاتی می‌شود که درباره سینما و هنرپیشه‌های ایران و جهان انتشار می‌یافت. نیمه دوم سالهای ۳۰ و نیمه اول دهه ۴۰ دوره شروع حمله مجلات سینمایی، سرگرمی و جدول بود. علاوه از چندین مجله مستقل سینمایی، تعدادی از روزنامه‌ها و مجلات روز سعی داشتند این‌گونه نشریات را به صورت ضمیمه به چاپ برسانند، زیرا پرفروش بود.

۲۶- بانو فخرآفاق یارسا.



فایز دشتستانی

از چاپ تازه دوبیتهای او به کوشش تیمور گورکین. کتاب فرزانه. (تهران ۱۳۶۳).

نمی‌خواهی ببینی تو مرا خواب
لب من تشنه و لعل تو سیراب

تو از من بی‌خبر من از تو بیتاب
یقین حسال دل فایز ندانی

خداوند ابدی از من چه دیدی
که در دنبال فایز می‌دویدی

چه بد کردم که از مهرم بریدی
پشیمان می‌شوی روزی دو صد بار

نظر بر نوگلی انداختم من
که دلبر آمد و نشناختم من

به سیر باغ رفتم باختم من
الهی دیده فایز شود کور

نه گوش آنکه بانگش ناشنیده
که شبها رنج بیخوابی کشیده

نه چشم است آنکه چشمانش ندیده
پرس از چشم فایز حال دلبر

و گرنه جان به این پیکر چه کار است
که چشم‌ودل به راه انتظار است

مرا این زندگی از بوی یار است
کنون که هست فایز زنده، زان است

نه هر زلفی دلی سازد پریشان
رموز دلبری سری است پنهان

نه هر جسمی ز جسمی می‌برد جان
نه هر دلبر ز فایز می‌برد دل